

سپای دُن در مَنَوِی اَعَنَوِی

نویسنده:

سید محمد برهانی

برهانی، محمد، ۱۳۳۱

سیمای زن در مثنوی معنوی / نویسنده محمد برهانی.

تهران: نسل نواندیش، ۱۳۸۶.

۴۲۸ ص.

978-964-412-664-2

شابک:

فیفا

کتابنامه: ص. [۴۲۸-۴۲۷].

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. -- شخصیت‌ها -- زنان.

مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق. -- شخصیت‌ها -- مادر.

شعر فارسی -- قرن ۷ ق. -- تاریخ و نقد.

۱۳۸۶ ۴ ب ۹ / ۵۲۰۷ PIR

۱۳۳۱ ق

۱۱۵۵۱۱۱

مشخصات کتاب

سیمای زن در مثنوی معنوی

مؤلف: سید محمد برهانی

ویراستار: غلامرضا گودرزی

ویرایش نهایی: زهرا صفاری

صفحه‌آرا: لیلا منتی

طراح جلد: مهسا آتش‌بیز

ناشر: نسل نواندیش

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۱۳۸۷

قیمت: ۵۹۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۴۱۲-۶۶۴-۲

ISBN: 978-964-412-664-2

کتاب‌های مورد نیاز خود را از فروشگاه‌های انتشارات نسل نواندیش تهیه فرمایید.

نشانی فروشگاه ۱: میدان ولیعصر، اول کریمخان، پلاک ۴۱۲

نشانی فروشگاه ۲: ج شهید بهشتی (عباس‌آباد) بعد از میرعماد - برج گلندیش

تلفن: ۹۰-۴۷۲۰۴۲۰۸۸۹۶ - نسل نواندیش

WWW.naslenowandish.com  info@naslenowandish.com

فهرست

۱۳	 مقدمه
• • •	
۲۱	 سیری در اندیشه‌ی مولانا
۴۵	 در پیرامون مثنوی
۵۳	 زن پرتو آیات الهی در نظام آفرینش
۶۳	 کمال زن از دیدگاه مولانا
۷۷	 نقد حال ما است آن
۱۰۳	 گریه خود دام زن است
۱۱۵	 سیمای همسر حضرت نوح (ع)
۱۲۹	 آتش عشق
۱۶۳	 سیمای آسیه همسر فرعون
۱۸۵	 سیمای حضرت مریم (س) در مثنوی معنوی
۲۰۳	 حلیمه و پیامبر (ص) :
۲۲۵	 عایشه و عالم غیب
۲۴۷	 مادر حضرت موسی (ع)
۲۵۹	 همسر حضرت موسی (ع)
۲۶۹	 سهم فاطمه در زندگی علی (ع)
۲۷۷	 فریب هاروت و ماروت

۳۱۳.....	مادر و کودکی بر ناردان
۳۲۹.....	لیلی و مجنون
۳۵۷.....	زن جوحی حریف قاضی
۳۷۵.....	حکایت آن عجزوزه
۴۰۱.....	عاشق حال
۴۲۷.....	منابع و مأخذ

www.ketab.ir

مقدمه

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً»^۱

ای مردم بترسید از پروردگار خود که شما را از یک تن آفرید و از آن یک مخلوق، همسر او را آفرید و سپس از آن دو نفر مردان و زنان بسیار.

مکتب اسلام به زن و شخصیت زن بخصوص مقام مادر نگاه زیبایی مملو از احترام و قداست دارد. حصار زن را دور از تعقل می‌داند. بسیاری از بزرگان علم و ادب و فرهنگ اسلام مانند مولانا محی‌الدین عربی و غیره ارزشمندی زن و حیات او را برای رشد و کمال مرد بیان داشته‌اند. از دیدگاه ابن عربی مرد فقط یک جنبه‌ی فاعلی را در بر دارد و عامل و فاعل ایجاد طفل می‌شود اما زن هم جنبه‌ی فاعلی را دارد - که در تربیت و کمال طفل نقش اول را دارد - و هم جنبه‌ی فعل‌پذیری را که فرزند از او متولد می‌گردد. عارف ارزنده و انسان کاملی چون مولانا جلال‌الدین محمد بلخی نیز زن را پرتو حق و نشانه‌ای از آیات بلند مرتبه‌ی خداوند و خالق می‌داند.

پرتو حق است آن معشوق نیست خالق است آن گویا مخلوق نیست

در عرفان اسلامی لایه‌های چشمگیر و قابل توجه‌ای از خصوصیات و برتری زن در مراحل مختلف نسبت به مرد وجود دارد. زن را می‌توان اقیانوس بی‌کران روح عاطفی دانست و در قرآن کریم در مورد زنان مقدسی چون مریم مادر حضرت عیسی (ع) و آسیه همسر فرعون آیاتی ذکر شده و در احادیث اسلامی از کلام معصومان نسبت به ارزش‌های والای زنان مطالبی عنوان گردیده‌است. در تاریخ عرفان رابعه‌ی عدویه به تبلیغ عشق الهی و تزکیه‌ی نفس پرداخت و ذاکر عشق مطلق و فناپذیر نسبت به خالق یکتا بود. حرکت زنان در راه حق از دیدگاه بسیاری، یک حرکت مردانه و بلکه مافوق انسان است. هنگامی که در قرن هجدهم میلادی شاعری هندی به نام شاه عبداللطیف درباره‌ی قهرمان زن خود سخن می‌گوید که با حالتی شجاعانه قصد سفر می‌کند تا به محبوب خود برسد و از همه‌ی مشکلات می‌گذرد بدون آنکه کوچک‌ترین توجهی به رنجها و مصایب خود ابراز نماید، آن زن را با صفت مردانه معرفی می‌کند.^۱ هنگامی که دین مقدس اسلام ظهور کرد در برابر جاهلیت اعراب که حق و حرمت دختران را نگه نمی‌داشتند و پاره‌ای از مردان متعصب و جاهل از زنده به گور کردن دختران خود ابایی نداشتند، پیامبر اسلام (ص) جایگاه ارزشی دختران و زنان را با قاطعیت بیان نمود و در حدیثی فرمود: «از دنیای شما خداوند، بوی خوش، نماز و زنان را برایم بسیار زیبا و خوشایند ساخته است.»

در زندگی بزرگ مردان تاریخ بشریت اعم از پیامبران الهی و یا سایر بزرگان در هر مالکیت و رسالتی نقش مادر و یا یک بانوی دیگری محسوس است. حضرت خدیجه در کنار پیامبر (ص) بزرگ‌ترین یار و یاور او در انجام رسالتش بود و یکی از عوامل پیروزی و موفقیت حضرت محمد (ص) حضور خدیجه در زندگی

۱- زن در عرفان و تصوف، پرفسور آنماری شیمل - ترجمه‌ی فریده مهدوی دامغانی - ص ۱۰۷

او بود. وجود زن در میان خانواده باعث آرامش و کمال افراد خانواده است چنانچه پروین اعتصامی با بیانی زیبا در این باره می‌گوید:

در آن سرای که زن نیست انس و شفقت نیست

در آن وجود که دل مرد مرده است روان

پایه‌های انس و شفقت بر اثر تلاش مادر در وظیفه‌ی خود نسبت به فرزند از یک طرف و احساس مسؤولیت در برابر شوهر مراتب ظهور خود را طی می‌سازد و موفقیت مردان بزرگ مدیون مادران و همسران آن‌هاست.

به گاهواره مادر به کودکی بخت

سپس به مکتب حکمت حکیم شد لقمان

در ادبیات جهان و در نزد بزرگان ادب‌پرور آسیا اروپا و غیره، بزرگ‌ترین عشق و پاک‌ترین حالت وجود عشق میان مادر و فرزند است که در جامعه و نظام آفرینش برقرار است. اما در میان ادب‌پروان بزرگ که اعتقاد به خالق یکتا دارند بالاتر از این عشق را می‌توان عشق خالق و خداوند یکتا نسبت به بنده‌اش را نام برد. بر این اساس پاره‌ای از بزرگان از جمله مولانا جلال‌الدین بلخی زن را تجلی خداوند می‌نامند و جمال خدا را به جمال زن تشبیه می‌کنند.

رو و خال و ابرو و لب چون عقیق گویا حق تاخت از پرده رقیق

کسانی که زن را به عنوان یک انسان برابر و مساوی با مرد می‌نگرند و سپس مورد سرزنش پاره‌ای قرار می‌گیرند که مرد نسبت به خلقت، افضل بر زن است باید بدانند که بزرگانی چون مولانا نیز پیدا می‌شوند که حتی برای زن جایگاهی برتر از مرد در نظر می‌گیرند و حتی آنچنان تا آنجا او را بالا می‌برند که جمال خدا و یا پیر طریقت می‌شود. در داستان کدبانو و نخود در دفتر سوم مولانا زن را در مقام هادی و مرشد می‌بیند و این جای شگفتی نیست؛ زیرا مقام و منزلت مادر اگر فراتر نباشد؛ کمتر نیست.

هر زمان نخود برآمد وقت جوش بر سر دیگ و برآرد صد خروش
 که چرا آتش به من در می‌زنی؟ چون خریدی چون نگونم می‌کنی
 می‌زند کفگیر کدبانو که نی خوش بجوش و برمجه ز آتش کنی
 تا غذا گردی بیامیزی به جان بهر خواری نیستت این امتحان
 کفگیر کدبانو در داخل دیگ برای رشد و کمال نخود است که آماده شود تا
 بتواند به مرتبه‌ای برسد که با انسان پیوند حاصل کند و آدمی گردد که مولانا
 می‌گوید:

چون تعلق یافت نان با جانور نان و مرده زنده گشت و باخبر
 هنگامی که نخود یا نان و هر ماده‌ای که شایستگی تعلق به جانور و در واقع
 انسان را پیدا نماید جزو گوشت و خون و در نهایت اندیشه‌ی او و دارای حیات
 می‌شود. قرآن کریم در سوره‌ی نسا درباره‌ی نظر و فتوای الهی نسبت به زنان
 اشاره می‌کند: «و يَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ قُلِ اللَّهُ يُفْتِكُمْ فِيهِنَّ وَ مَا يُثْلِي عَلَيْكُمْ فِي
 الْكِتَابِ (سوره‌ی نساء - آیه‌ی ۱۲۷)».^۱

ای پیامبر از تو درباره زنان فتوی و نظر می‌خواهند بگو که خداوند خود
 درباره‌ی آن‌ها در این کتاب فتوی داده است. اهمیتی که اسلام به مقام و منزلت
 زن می‌دهد که در جای خود از ویژگی رفیعی برخوردار است. هنگامی که قرآن در
 همان آغاز سوره‌ی نسا می‌گوید خداوند از یک نفس و یک تن همسری را آفرید و
 از آن دو نفر یعنی یک مرد و یک زن (آدم و حوا) مردان و زنان بسیاری را خلق
 کرد به هر میزان که نقش و ارزش آدم را بیان می‌کند از ارزش و اهمیت نقش و
 جایگاه حوا نیز سخن می‌گوید. هم زن و هم مرد، هر دو را زیربنای آفرینش
 دانسته و در یک مقام تساوی قرار می‌دهد. مقامی که قرآن در این ترسیم تابلوی

زیبا از زن عنوان می‌کند او را همسر یا زوج مرد می‌شمارد نه در رده‌ای پایین‌تر از مرد و سیر نزولی در کنار مرد، بلکه از وجود این زن و مرد بود که تمامی مردان و زنان نیز پا به عرصه‌ی وجود گذاشتند. در بعضی از آیات قرآن از آن جمله سوره‌ی یوسف سخن از وسوسه‌های زنان (زلیخا) آمده و پاره‌ای از عارفان و شعرا زن را به عنوان جلوه‌ای از نفس یا نمادی از نفس مقابل عقل قلمداد می‌کنند؛ اما در ادامه این مجاهدت زن به عشق حقیقی می‌رسد و اتصال با وحدانیت حق پیدا می‌کند. اگرچه در پی آن رنجها و مصایب باشد همچنان که زلیخا سرانجام به خدای یوسف (ع) پیوست. زلیخا زنی است عاشق و دل‌باخته و برای رسیدن به هدف خود همواره می‌کوشد، اما تقوا و اصالت نفس یوسف او را به خود می‌آورد و قصه‌ی یوسف و زلیخا که از نظر خود قرآن احسن قصص، یعنی بهترین قصه‌هاست، شکل می‌گیرد که در آن سخن از تجلی روح ملکوتی زن و مردیست که هر دو در آغوش خدا قرار می‌گیرند. همچنین داستان ملکه‌ی سبا (بلقیس) که حضرت سلیمان (ع) راه درست را به او نشان می‌دهد.

از دیدگاه مولانا زلیخا و بلقیس در کنار حضرت مریم (ع) تجلی روح شفاف الهی و دوستدار حقیقت هستند. قرآن کریم ملاک برتری زن و مرد را تقوی می‌داند. و بسیار صریح می‌گوید: «إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى... إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»^۱

ای مردم ما شما را از مرد و زن آفریدیم (آدم و حوا) و شما را به صورت قبیله و گروه‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید به درستی که گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.

مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی ملقب به ملای روم، یک کتاب

تعلیمی هدایتی جامعی است. این کتاب را قرآن عجم خوانده‌اند و هستند افرادی که حتی مثنوی را با وضو باز می‌کنند و برای این کتاب تقدس خاصی قایل هستند. گویا مولانا در آغوش خداوند قرار گرفته و از آنجا نردبانی برای هدایت و ارتقای بشریت فرستاده تا از پلکان آن انسان‌ها صعود نمایند و در آغوش خداوند یکتا قرار بگیرند. حدود بیست و شش هزار بیت اشعار مثنوی، خود سیمای قرآن است که به صورت نظم از زبان مولانا بیان شده است. او در همه جا حضور بی‌وقفه‌ی خداوند یکتا را می‌بیند و سلسله نظام آفرینش در راستای نظام علی و معلولی را در ید قدرت الهی مشاهده می‌کند و بر ناظر توانمند و عامل حق همواره صخه می‌گذارد.

سقف گردون کو چنین دایم بوَد نه از طناب و اُستنی قایم بوَد
قدرت جبریل از مطبخ نبود بود از دیدار خَلَقِ وجود
همچنان این قُوت ابدالِ حق هم ز حق دان نه از طعام و از طبق
(مثنوی - دفتر سوم)

او خود را در اتصال به الهامات ملکوتی دانسته است و مثنوی را کتابی می‌داند دربرگیرنده‌ی اصول موازین و اصل دین و در کشف اسرار وصل به حق و یقین. بنابراین از همان ابتدا و از شروع نی‌نامه فریاد از انسان کامل می‌زند که:
بشنو این نی چون حکایت می‌کند وز جدایی‌ها شکایت می‌کند
(مثنوی - دفتر اول)

یعنی به پیام یک انسان کامل گوش کن؛ چرا که نی تمثیل انسان کامل است که بسیاری از شارحان مثنوی مولانا نیز نی را انسان کامل گرفته‌اند. عبدالرحمن جامی در همین رابطه می‌گوید با واصلان کامل که از خرد و خلق فانی شده‌اند و به حق باقی گشته‌اند مناسبت تمام است.

از آنجا که مثنوی کتاب جامعی است در بحر بی‌کران آن اگر به غواصی
 بپردازیم گوهرهای ارزشمندی را می‌توانیم صید کنیم. قهرمان گوهرپرداز و
 میناگر این کتاب در سیمای شخصیت‌های مختلف از خلال حکایت‌ها جلوه‌گری
 می‌کند از آن جمله سیمای زن در مثنوی معنوی است که در سه جایگاه مادر،
 همسر و معشوقه در داستان‌های مختلف ظاهر می‌شو بدون شک مولانا در
 ترسیم چهره‌ی زن در مثنوی متأثر از نقش مادر و همسران خود در زندگی
 حقیقی بوده است زیرا پایه‌های اصلی موفقیت مولانا در شکل‌پذیری مثنوی
 بر سه اصل استوار است: ۱- تهذیب نفس ۲- آشنایی با فرهنگ و علوم قرآن ۳-
 خلاقیت ذهنی. در مورد تهذیب نفس باید پیرامون مادر فرزانه‌ای چون مؤمنه
 خاتون که مولانا در دامن پاک این مادر پرورش یافته و اولین نغمه‌های الهی را
 در گوش خود شنیده حق مطلب را ادا کرد که جای تحقیق و کتابت درباره‌ی این
 شخصیت در نزد مولوی‌شناسان همچنان خالی است. در مثنوی معنوی، مولانا
 سخن از زنان مقدسی چون حضرت فاطمه (س) و حضرت مریم (س) نموده
 است. آنجا که سخن از باران رحمت الهی می‌کند سؤال دختر فرزانه‌ای چون
 فاطمه (ع) و پاسخ پدر که پیامبر خداست بیانگر نکات بسیار اساسی و منشأ
 هدایت است.

گفت صدیقه که ای زبده وجود حکمت باران امروزه چه بود